



تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه ۱۹	تاریخ	۱۴۰۱/۰۲/۲۲
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج			
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح			
عنوان ۳	شرط کفویت			
عنوان ۴	اموری که موجب سلب کفویت می شود			
عنوان ۵	کفر			
عنوان ۶	ازدواج با مخالف مذهب			

فهرستی از مباحث مطرح شده بیان می کنیم تا بعد از این تعطیلات، مروری انجام شود و دوستان در سیر بحث قرار گیرند.

در مقدمه مباحث، تعاریف اصطلاحات را بیان کردیم؛ از جمله تعریف واژگان فقه، فقه نظام و تعریف خانواده و بیت و اهمیت بیت و نقش خود بیت (خانه) را مطرح کردیم و گفتیم اگر در اسلام خانواده وجود دارد، به این دلیل است که خانه وجود دارد؛ بدون اینکه زندگی در خانه پیدا شود، خانواده نخواهیم داشت؛ یعنی اگر کسی ازدواج کند و فرزند نیز داشته باشد اما اینها در جاهای دیگری زندگی کنند، به این دلیل که در یک خانه زندگی نمی کنند، طبق معیارهای ما خانواده نیستند؛ لذا اهمیت بیت معلوم می شود و آنگاه روشن می شود که چرا زن باید در خانه باشد. برخی خیال می کنند اینکه زن در خانه باشد به معنای زندانی کردن زن است؛ کسانی (غربی ها) که خانه را زندان زن تعریف کردند، جامعه بشری را نابود کردند و ماهیت انسانی را از جامعه سلب کردند. این تحریف مفاهیم، اساس فرهنگ غرب است. اساس فرهنگ غربی، دروغ و فریب است و یکی از انواع فریب، تبدیل و تغییر مفاهیم است؛ بجای اینکه گفته شود خانه محل تربیت انسان های متعالی و جامعه است، خانه را به زندان تعریف می کنند. خانه است که جامعه را می سازد. عرب ها اصطلاح زیبایی دارند؛ به انسان های بی تربیت و بی ادب، «ابن الشارح» می گویند و به انسان های تربیت شده و مؤدب، «ابن البیت» می گویند. آنچه فرهنگ غربی می سازد، ابن الشارح است؛ ترامپ می سازد که بهترین آدم آن فرهنگ است؛ یک آدم آدمکش، دزد و یک گرگ به تمام معنا، در لباس انسان؛ این می شود انسان برتر آمریکایی که این را به عنوان رئیس خودشان انتخاب می کنند؛ همینطور بایدن؛ که کمتر از او نیست؛ این نشان دهنده این است که چقدر انحطاط در فرهنگ غربی وجود دارد.

در فصل اول از مباحث فقه نظام خانواده، به برخی از کلیات احکام ازدواج پرداختیم و برخی دیگر از مطالب این فصل باقی مانده است. در این فصل، به چند مطلب اشاره کردیم:

مطلب اول: استحباب ذاتی نکاح به طور مطلق؛

مطلب دوم: وجوب بالعرض نکاح؛

مطلب سوم: وجوب کفایی نکاح؛

مطلب چهارم: وجوب انکاح (تزویج) کسانی که آمادگی برای نکاح دارند، به وسیله ولی آنها؛

مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح و انکاح؛

در شروط نکاح، چند را مورد بررسی قرار دادیم؛ از جمله اسلام، ایمان، قدرت تأمین مالی، قدرت تأمین جنسی و کفویت و سپس به اموری که موجب سلب کفویت می شود پرداختیم و گفتیم، مشرک، کفو مسلم نیست؛ لذا نه می شود از او زن گرفت و نه می شود به او زن داد و در خصوص اهل کتاب، تفصیل قائل شدیم و گفتیم می شود از اهل کتاب زن گرفت؛ اما نمی شود به آنها زن داد با توضیح و شرایطی که گذشت.

گفتیم دومین مانع کفویت، نصب است. ناصبی، کفو مؤمنه نبوده و ناصبیه، کفو مؤمن نیست.

در بحث ناصبی، چهار مطلب را مورد بررسی قرار دادیم؛ در مطلب اول گفتیم زن دادن یا زن گرفتن از ناصبی و خارجی (که در حکم ناصبی است) جایز نیست و در مطلب دوم گفتیم زن دادن و زن گرفتن از مخالف غیر ناصبی نیز جایز است؛ در مطلب سوم گفتیم زن دادن به مخالف غیر ناصبی، اگرچه جایز است؛ اما مکروه است و در نهایت در مطلب چهارم گفتیم در موارد تقیه، زن گرفتن و زن دادن به ناصبی جایز است؛ این مباحثی بود که در گذشته به آنها پرداختیم.

بحث خیلی معروفی در بین شیعیان مطرح است؛ مسأله تزویج امیرالمؤمنین، دخترش ام کلثوم را به یکی از نواصب نصبش محرز است. البته برخی مورخین در پی این بوده اند که این مطلب را منکر شوند و اثبات کنند که چنین اتفاقی نیافتاده است؛ ولی به نظر ما خیلی لازم نیست منکر این قضیه شویم؛ زیرا روایات صحیحی وجود دارد که خبر از این ماجرا می دهند؛ منتهی این حرکت حضرت امیر علیه السلام در شرایط تقیه بوده است و در شرایط تقیه، چنین اتفاقی ممکن است؛ روایات این ماجرا را می خوانیم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَحَمَّادٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي تَزْوِيجِ أُمِّ كَلْثُومٍ: «فَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ فَرْجٌ غُصْبَاءُ»؛

با وجود چنین سند قوی ای که هیچ شبهه ای در وثاقت رجال سند نیست، نمی توان اصل ماجرا را منکر شد. حضرت در این روایت این ازدواج را غصب معرفی می کنند. ظاهراً مراد از ام کلثوم، حضرت زینب علیها السلام است؛ حضرت امیر علیه السلام، دو دختر نداشتند؛ بلکه ام کلثوم، کنیه حضرت زینب است؛ نمی خواهیم الان وارد این بحث شویم؛ اما اجمالاً نتیجه ای که ما از بررسی هایی که انجام دادیم به آن رسیدیم این است.

روایت دیگری نیز وجود دارد که از لحاظ سندی، به قوت روایت قبل است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «لَمَّا خَطَبَ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّهَا صَبِيَّةٌ، قَالَ: فَلَقِيَ الْعَبَّاسَ، فَقَالَ: مَا لِي؟ أَيْ بَأْسُ؟ فَقَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: خَطَبْتُ إِلَى ابْنِ أَخِيكَ فَرَدَّنِي، أَمَا وَاللَّهِ لَا أُعَوِّرَنَّ زَمْزَمَ وَلَا أَدْعُ لَكُمْ مَكْرَمَةً إِلَّا هَدَمْتُهَا وَلَا أُقِيمَنَّ عَلَيْهِ شَاهِدِينَ بِأَنَّهُ سَرَقَ وَلَا قُطْعَنَ يَمِينَهُ، فَأَتَاهُ الْعَبَّاسُ فَأَخْبَرَهُ وَسَأَلَهُ أَنْ يَجْعَلَ الْأَمْرَ إِلَيْهِ فَجَعَلَهُ إِلَيْهِ»؛

هنگامی که از امیرالمومنین [برای ام کلثوم] خواستگاری کرد، حضرت فرمود: او کودک است. شخص نزد عباس [عموی پیامبر] رفت و گفت: من چه مشکلی دارم؟ آیا عیبی در من وجود دارد؟ ایشان فرمود: چه شده؟ شخص گفت: از برادرزاده ات خواستگاری کردم و او مرارد نمود؛ به خدا قسم چاه زمزم [که افتخاری برای شما بنی هاشم است] را خشک خواهم نمود و هیچ شهرت خوبی را برای شما باقی نخواهم گذاشت [آبروی شما را در جامعه از بین خواهم برد] و دو تا شاهد اقامه می کنم بر اینکه علی بن ابیطالب دزدی کرده است و دست او را به جرم دزدی قطع خواهم نمود. عباس خدمت امیرالمؤمنین عليه السلام رسید و خبر را به ایشان فرمود و از حضرت خواست که این مسأله را به او واگذار کند؛ و حضرت نیز اختیار این امر را به عباس داد [و بعد این تزویج صورت گرفت].

این جریان، از مصادیق بارز ازدواج مؤمنه به ناصبیه از باب تقیه است و این روایت دوم، وجه تقیه را روشن می کند. روایت دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که در جلسه آینده آنها را بیان خواهیم نمود ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين